

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

سخن درباره روایاتی است که صاحب وسائل در باب 29 از ابواب مقدمة العبادات ذکر فرموده (که 19 روایت می باشد) که باید بررسی نمود که آیا از این روایات شرطیت ایمان در صحّت عبادات استفاده می شود یا خیر؟

نکاتی در مورد روایات

تا اینجا سه روایت ذکر شد که نسبت به این سه روایت چند نکته را باید در نظر گرفت:

1. در بعضی از این روایات مثل روایت صحیحه محمد بن مسلم ظهور قوی تر دارد که با آن روایت در روایات دیگر تصرف می کنیم.^[1]
2. نکته دیگر این که اگر در مقابل صحیحه محمد بن مسلم یکی دو روایت باشد، امکان تصرف وجود دارد، اما اگر چندین روایت باشد، آیا کثرت در آن طرف قرینه نمی شود بر تصرف در صحیحه محمد بن مسلم؟
3. نکته سوم این که کلمه قبول در روایات غیر از قبول در فقه است. قبول در فقه عدل برای صحت است (یعنی دو عنوان داریم صحت و قبول)، اما در روایات وقتی می گویند قبول یعنی همان صحت (صحیح). لذا وقتی حضرت می فرماید: «فسعیه غیر مقبول»؛ یعنی «غیر صحیح» و کالعدم است.
4. این که ایمان شرط برای صحّت عبادات است آیا آن کسی که ایمان ندارد مطلقاً (چه قاصر، چه مقصر و چه جاحِد یعنی منکر ولایت) نمازش باطل است یا این که ممکن است در بعضی از روایات قیدی در کار باشد؟ باید این روایات را بررسی کنیم تا ببینیم به چه نتیجه نهایی منتهی می شویم.

روایت چهارم

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُوسُفَ فِي حَدِيثٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَبَّادٍ بَنِ كَثِيرٍ أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْكَ شَيْئًا حَتَّى تَقُولَ قَوْلًا عَدْلًا.^[2]

در این روایت، یونس از امام صادق علیه السلام نقل می کند. یک بحث سندی این است که آیا یونس من دون واسطه می تواند از امام صادق علیه السلام نقل کند یا نه؟ چون نجاشی می گوید: یونس در ایام هشام بن عبدالملک متولد شده و امام صادق

علیه‌السلام را بین صفا و مروه دیده «و لم یرو عنه»^[3]، از او روایتی هم نقل نکرده، از طرفی عمر یونس هنگام شهادت امام صادق علیه‌السلام 24 سال بوده و امکان نقل بوده، اما در کتب اربعه فقط همین روایت است که یونس مستقیماً از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند. لذا احتمال اینکه یک ارسالی در سند باشد وجود دارد، لذا از این جهت مشکل دارد.

یونس می‌گوید: «قال ابو عبدالله علیه‌السلام لعباد بن کثیر»، عباد بن کثیر هم عباد بن کثیر صوفی بوده که خیلی هم به امام خرده می‌گرفته در لباس امام، در اکل امام، در خصوصیات امام. حضرت به او فرمود: «إعلم أنه لا يتقبل الله منك شيئاً حتى تقول قولاً عدلاً»؛ بدان که خداوند از تو هیچ چیزی را قبول نمی‌کند تا اینکه یک قول عدلی را بگویی. این شخص شیعه نبوده و حضرت به این وضع خواستند بگویند: تو این همه که عبادت می‌کنی فکر نکنی عبادات تو مورد قبول قرار می‌گیرد، تو تا قول عدل که یعنی اعتقاد به ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام را نداشته باشی، این عبادات تو مورد قبول قرار نمی‌گیرد. در این روایت نیز عبارت «لا يتقبل» آمده است.

روایت پنجم

و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ‌السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ إِبْلِسَ سَجَدَ لِلَّهِ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ التَّكْبُرِ عُمُرَ الدُّنْيَا مَا نَفَعَهُ ذَلِكَ وَ لَا قَبْلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا لَمْ يَسْجُدْ لِأَدَمَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَسْجُدَ لَهُ وَ كَذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْعَاصِيَةُ الْمَفْتُونَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ بَعْدَ تَرْكِهِمُ الْإِمَامَ الَّذِي نَصَبَهُ نَبِيُّهُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُمْ فَلَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَمَلاً وَ لَنْ يَرْفَعَ لَهُمْ حَسَنَةً حَتَّى يَأْتُوا اللَّهَ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ وَ يَقُولُوا الْإِمَامَ الَّذِي أَمَرُوا بِوَلَايَتِهِ وَ يَدْخُلُوا مِنَ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَهُمْ.^[4]

عده کلینی که در جای خودش روشن است، سهل بن زیاد را هم ما موثق می‌دانیم، لذا سند معتبر است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر ابلیس به اندازه عمر دنیا سجده کند فایده ندارد، «ما لم يسجد لأدم كما أمره الله عزوجل أن يسجد له»، بعد حضرت این اهل سنت را در زمان خودش تشبیه می‌کند به این قضیه، «و كذلك هذه الامة العاصية المفتونة بعد نبيها6»، امتی که بعد از پیامبر مورد امتحان و اختبار قرار گرفتند، «و بعد تركهم الامام الذي نصبه نبيهم لهم فلن يقبل الله لهم عملاً»؛ خدا هیچ عملی را از اینها قبول نمی‌کند، «و لم يرفع لهم حسنة»؛ اصلاً هیچ نیکی‌ای را از اینها نمی‌پذیرد، «حتى يأتوا الله من حيث أمرهم و يقولوا الامام الذي أمروا بولايته و يدخلوا من الباب الذي فتحه الله و رسوله لهم».

در این روایت «لن يقبل» و «لن يرفع» دارد و همچنین «ما نفعه و لا قبله» دارد. چطور اگر شیطان به اندازه تمام دنیا سجده کند «ما نفعه»، یعنی بگوید: این سجده سجدۀ اما اثر اخروی ندارد و بعد تأکید می‌کند که خدا از او قبول نمی‌کند، اهل سنت هم «لن يقبل الله لهم عملاً»؛ هیچ عملی را از اینها قبول نمی‌کند حتی غیر از واجبات، آن احسان‌ها و نیکی‌هایی که می‌کند و اطعامی که می‌دهند را هم خدا قبول نمی‌کند.

اینکه ما بگوئیم در واجبات صحتش مفروض باشد، اما ثواب به او نمی‌دهند اما در غیر واجبات می‌گوئیم آن عمل کالعدم است، چطور همان طور که در بقیه اعمال می‌گوئیم کالعدم، در واجباتش هم باید بگوئیم کالعدم.

روایت ششم

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ وَ مَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَالًّا.^[5]

جابر همان جابر بن یزید جعفی است، سند روایت معتبر است. امام باقر علیه السلام فرمود: «من لا يعرف الله؛ کسی که خدا را نشناسد، «و ما يعرف الامام من اهل البيت»؛ امام از ما اهل بیت را هم نشناسد، «فإنما يعرف و يعبد غير الله هكذا و الله ضاللاً». حضرت اشاره می‌کند به اهل سنت می‌فرماید: «هكذا والله ضاللاً».

دو تعبیر مهم وجود دارد، کسی که ولایت ندارد اصلاً عبادت خدا نمی‌کند. چطور بگوئیم کسی عبادت خدا نمی‌کند، اما عبادتش صحیح است لا اقل باید عبادت خدا باشد و صحیح باشد، کسی که ولایت ندارد، «إنما يعرف و يعبد غير الله»؛ خیال می‌کند که خدا را عبادت می‌کند، غیر خدا را عبادت می‌کند، بعد می‌فرماید: «هكذا» مثل این اهل سنت «و الله ضاللاً»؛ چطور می‌شود یک عمل صحیح باشد، اما با این حال تعبیر به ضلال درباره او بیاید؟!

روایت هفتم

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: النَّاسُ سَوَادٌ وَ أَنْتُمْ الْحَاجُّ. ^[6]

ابن سماعه حسن بن سماعه است، احمد بن حسن میثمی که توثیق شده، اسماعیل بن نجیح که توثیق ندارد، «عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث قال الناس سواد و انتم الحاج»؛ کلمه ناس در روایت ائمه یعنی عامه و اهل سنت، اینها سواد هستند. سواد شیء کثیر را می‌گویند و یک چیزی که زیاد است را سواد می‌گویند، گاهی سیاهی لشکر هم می‌گویند، «الناس سواد»؛ یعنی اینها سیاهی لشکر هستند ولی اینها حاجی نیستند؛ یعنی در ایام حج بوده و حضرت به اسماعیل می‌گوید که شما حاجی واقعی هستید و اینها حاجی نیستند.

روایت هشتم

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ) عَنْ مَنْصُورٍ بْنِ يُونُسَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَمَّا وَ اللَّهُ مَا لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ حَاجٌّ غَيْرُكُمْ وَ لَا يَتَقَبَّلُ إِلَّا مِنْكُمْ الْحَدِيثُ. ^[7]

علی بن محمد بن بندار که از مشایخ کلینی و ثقه است، در سند این روایت هم نکته‌ای وجود دارد. حضرت می‌فرماید: به خدا قسم خدا غیر از شما شیعه حاجی ندارد، «و لا يتقبل إلا منكم».

در سندی که صاحب وسائل دارد آمده: «عن علی بن عباس عن الحسن بن عبدالرحمن»، علی بن عباس جراثینی است که ضعیف است و رمی به غلو شده و نجاشی او را تضعیف کرده ^[8]، ابن غضائری هم می‌گوید: علی بن عباس جراثینی کتابی دارد «فی الممدوحین و المذمومین يدلّ علی خبثه»؛ این کتاب دلالت بر خبثت علی بن عباس دارد «و لا يلتفت إليه»؛ او هم تضعیفش می‌کند. ^[9]

اما نکته این است که سندی که صاحب وسائل آورده با سندی که در خود کافی آمده فرق می‌کند. لذا صاحب وسائل هم داخل پراکنش آورده و می‌خواهد بگوید اینجا یک اشتباهی در سند کافی وجود دارد، در کافی دارد: «عن علی بن الحسن عن منصور»، اینجا صاحب وسائل می‌گوید این اشتباه است و «عن علی بن العباس عن الحسن» صحیح است؛ یعنی صاحب وسائل می‌خواهد بگوید اینکه در کافی دارد «علی بن الحسن» مصحّف این دو است، یکیش علی بن العباس است و یکیش حسن بن عبدالرحمن است و «علی بن العباس عن حسن بن عبدالرحمن» نقل می‌کند. لذا این هم یک اشکالی است که در آن سند کافی وجود دارد.

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ إِنَّ أَهْلَ الْمَوْقِفِ لَكَثِيرٌ فَقَالَ غُثَاءٌ يَأْتِي بِهِ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ لَا وَاللَّهِ مَا الْحُجُّ إِلَّا لَكُمْ لَا وَاللَّهِ مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ.^[10]

معاذ بن کثیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «إن أهل الموقف لكثير»؛ آنهایی که در عرفات و مشعر بودند خیلی زیاد هستند، «فقال عليه السلام غثاء»؛ غثاء به آن برگ درختی می‌گویند که می‌افتد با کف روی آب قاطی می‌شود و آب او را می‌برد، «يأتي به الموج من كل مكان»؛ از هر راهی بیاید اینها را می‌برد، مردمی که اینطوری هستند و ولایت ندارند این‌گونه است. حج فقط برای شماست. حضرت باز تأکید کرده و قسم می‌خورد خدا فقط از شما قبول می‌کند.

در سند این روایت نجاشی حماد بن ابی طلحه را توثیق کرده^[11] و معاذ بن کثیر هم توثیق دارد. سهل بن زیاد را هم ما موثق می‌دانیم، منتهی یک سند دیگری هم دارد که شیخ طوسی همین روایت را در امالی خودش «و رواه الطوسي في الامالي عن أبيه عن المفيد عن ابن قولويه عن محمد بن يعقوب مثله».

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ مَا أَكْثَرَ السَّوَادَ يَعْنِي النَّاسَ قُلْتُ أَجَلُ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا يَحُجُّ (أَحَدٌ) لِلَّهِ غَيْرُكُمْ.^[12]

عجیب این است که بیشتر در حج اتفاق افتاده است. در روایت دهم برقی در محاسن از پدرش نقل کرده است. ابن حمزه بن عبدالله جعفری است که «لم يرد فيه شيء»، کلبی هم عمر بن ابان است که نجاشی او را توثیق کرده و کتاب معروفی هم دارد.^[13] اینها که کتاب‌های مشهور دارند، یعنی اصل دارند و جماعتی این کتاب را نقل کردند، اگر آدم‌های ضعیفی هم از اینها نقل کنند خیلی لطمه نمی‌زند و کلبی هم از آنهاست همان‌گونه که خود حماد بن ابی طلحه هم در سند قبلی از این‌گونه افراد است.

در این روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چقدر سواد زیاد است یعنی سیاهی لشکر، مردم زیاد هستند و می‌گویند من عرض کردم که یعنی اهل سنت را می‌گویند؟ حضرت فرمود: «أجل» همینطور است. بعد فرمود «ما يحج أحد لله غيركم».

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيِّتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّةَ الْجَوْرِ وَ أَتْبَاعَهُمْ لَمَعَزُوْلُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ.» الكافي 1 - 183 - 8؛ وسائل الشيعة؛ ج 1، ص: 118، ح 297 - 1.

[2]. الكافي 8 - 107 - 81؛ وسائل الشيعة؛ ج 1، ص: 119، ح 300 - 4.

- [3] . «يونس بن عبد الرحمن مولى علي بن يقطين بن موسى مولى بني أسد، أبو محمد، كان وجهها في أصحابنا، متقدما، عظيم المنزلة، ولد في أيام هشام بن عبد الملك، و رأى جعفر بن محمد عليهما السلام بين الصفا و المروة و لم يرو عنه. و روى عن أبي الحسن موسى و الرضا عليهما السلام و كان الرضا عليه السلام يشير إليه في العلم و الفتيا. و كان ممن بذل له على الوقف مال جزيل و امتنع (فامتنع) من أخذه و ثبت على الحق. و قد ورد في يونس بن عبد الرحمن رحمه الله مدح و ذم.» رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفى الشيعة؛ ص: 446، شماره 1208.
- [4] . الكافي 8- 270- 399؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 119، ح 301- 5.
- [5] . الكافي 1- 181- 4؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 120، ح 302- 6.
- [6] . الكافي 4- 523- 12؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 120، ح 303- 7.
- [7] . الكافي 8- 288- 434؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 120، ح 304- 8.
- [8] . رجال النجاشي/باب العين/باب علي/255، شماره 668.
- [9] . «علي بن العباس الجراذيني أبو الحسن الرازي. مشهور. له تصنيف في الممدوحين و المذمومين يدل على خبثه و تهالك مذهبه. لا يلتفت إليه و لا يعبأ بما رواه.» ابن الغضائري/الرجال لابن الغضائري/سهل بن أحمد.../79.
- [10] . الكافي 8- 237- 318؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 121، ح 305- 9.
- [11] . «حماد بن أبي طلحة بيع السابري كوفي ثقة له كتاب يرويه عنه جماعة منهم أحمد بن أبي بشر أخبرنا أحمد بن محمد بن هارون قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا محمد بن سالم بن عبد الرحمن قال: حدثنا أحمد بن أبي بشر عن حماد.» رجال النجاشي/باب الحاء/144، شماره 372 .
- [12] . المحاسن 145- 49؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 121، ح 306- 10.
- [13] . «عمر بن أبان الكلبي أبو حفص مولى كوفي ثقة روى عن أبي عبد الله عليه السلام. له كتاب يرويه جماعة.» رجال النجاشي/باب العين/ومن هذا.../285، شماره 759.